

# گذار از دیکتاتوری استراتژی یا تاکتیک؟ انطباق دیالکتیکی دو سند بر شرایط کنونی

مقاله ۲۰/۹۹

۱۱ تیر ۱۳۹۹، ۱ جولای ۲۰۲۰

## مقدمه

در جنبش توده‌ای ارزیابی در این باره که در شرایط کنونی هدف گذار از دیکتاتوری هدفی استراتژیک یا تاکتیکی را برای تغییرات در پیش تشکیل می‌دهد، یک پارچگی برقرار است. همگی آن را هدفی استراتژیک ارزیابی می‌کنند.

این برداشت مشترک نیز برقرار است که باید زمان را برای سازماندهی هدفمند و هشیارانه این گذار به خدمت گرفت به منظور تجهیز نیروهای اصلی که باید تغییرات بنیادین را در ایران تحقق بخشند و نیروهای متحد آن.

بدین ترتیب، جدل فکری در جنبش توده‌ای و به طور دقیق در حزب توده ایران، حزب طبقه‌ی کارگر ایران، به طور عمده بر سر چگونگی تجهیز و سازماندهی طبقه کارگر و متحدان آن در جبهه‌ی ضد دیکتاتوری برقرار است.

در حالی که برخی از رفقا می‌پندارند با تعدیل برنامه جبهه گسترده‌ی ضد دیکتاتوری به یک «برنامه‌ی حداقل» قابل پذیرش برای وسیع‌ترین لایه‌های ضد دیکتاتوری تا درون حاکمیت، می‌توان به هدف استراتژیک دست یافت، نظر دیگر بر سر پایبندی به برنامه‌ی حداقل کارگری حزب توده ایران به منظور تحقق بخشیدن به هدف استراتژیک پای می‌فشارد.

به سخنی دیگر، بر سر مبارزه ی همزمان دمکراتیک- اتحادی و مبارزه ی سوسیالیستی حزب توده ایران پای می فشارد که تنها حربه را برای تجهیز و سازماندهی طبقه ی کارگر ایران و متحدان نزدیک و دور آن برای گذار از دیکتاتوری تشکیل می دهد.

اندیشه ی پایبند به برنامه ی حداقل کارگری حزب توده ایران با پذیرش پیشنهاد و یا سازش های بین راه، از جمله حتی پذیرش تقلیل گرایانه ی یک «برنامه ی حداقل» توسط حزب توده ایران، خواستار عمل به وظیفه ی سوسیالیستی حزب توده ایران در شرایط کنونی است.

این پذیرش به معنای نفی برداشت مطلق گرانه از «برنامه ی حداقل» است که گویا «مخرج مشترک» را با نیروهای دیگر ضد دیکتاتوری تشکیل می دهد. با تبدیل این «برنامه حداقل» به اصلی مطلق برای نبرد روز حزب توده ایران موافق نیست.

به نظر رفقای اخیر، مشکل عملی در برابر جنبش توده ای در داخل و خارج از کشور، شفاف نبودن راهکاری است که می توان برای هدف مشترک گذار از دیکتاتوری به مثابه ی یک هدف استراتژیک اتخاذ نمود. مشکل آنست که تاکنون دیالکتیک نبرد در شرایط متفاوت داخل و خارج شناخته نشده است.

واقعیتی که موجب انحراف بحث درباره ی راهکار مشترک، به بحث های بی انتها برای تعریف هدف بدل شده است. پیامد سنگین انحراف، «گم شدن» (۱ط) سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران در نبرد طبقاتی جاری در ایران است و از این طریق بر باد رفتن امکان تجهیز و سازماندهی زحمتکشان برای تغییرات بنیادین.

وظیفه ی این سطور، نشان دادن راهکار ضروری برای شرایط «تاریخی مشخص کنونی» در ایران است که باید به کمک دو مقاله ی رفقای زنده یاد منوچهر بهزادی و ف. م. جوانشیر (فرج الله میزانی) عملی گردد. وظیفه ای که باید از طریق انتقال دیالکتیکی مواضع انقلابی حزب توده ایران در دو مقاله به شرایط مشخص کنونی انجام شود.

صفحه ی ۱۰ مهر همزمان با مصاحبه با رفیق عزیز علی عمویی برخی اسناد حزب توده ایران را از مرحله ی سال ۱۳۵۴ به بعد انتشار داده است که گامی شایسته است. باید سپاسگزار بود که این رفقا به ویژه با بازانتشار دو مقاله از زنده یادان منوچهر بهزادی و ف. م. جوانشیر (فرج الله میزانی) بحث درباره ی سیاست روز حزب توده ایران را برای برپایی جبهه گسترده ضد دیکتاتوری به مرکز توجه بیش تر توده‌ای ها منتقل کرده اند.

در دو مقاله‌ای که دو رفیق و آموزگار توده‌ای ها در آن تاریخ برای توضیح سیاست حزب توده ایران نگاشته اند که در پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی تصویب شده است، موضع سیاسی و نظری حزب توده ایران درباره ی شعار «سرنگون باد رژیم استبدادی شاه» توضیح داده می شود.

هر دو رفیق به طور همه جانبه «شعار سرنگونی» را به مثابه ی یک شعار تاکتیکی- اوپراتیو برای آن مرحله توضیح می‌دهند و درستی مصوبه پلنوم پانزدهم حزب توده ایران را مستدل می‌سازند. به ویژه هر دو سرشت جدید این موضع را «که در چارچوب نظام اقتصادی- اجتماعی موجود ایران قابل اجراست» برجسته می‌سازند و می‌شکافند.

همانطور که در نوشتار ضمیمه در ۱۰ مهر برجسته می‌شود، در هر دو مقاله در مجموع برداشت دیالکتیکی از کلیت سیاست انقلابی حزب توده ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. یک تقسیم کار برای آموزش انجام شده است. در هر دو مقاله رابطه ی میان شعار تاکتیکی و استراتژیک در نبرد طبقاتی جاری مورد توجه قرار می‌گیرد.

رفیق جوانشیر رابطه ی مبارزه ی تاکتیکی و استراتژیک حزب را توضیح می‌دهد. او این رابطه را رابطه‌ای به مثابه ی یک روند ارزیابی می‌کند. روندی که در آن مبارزه ی تاکتیکی مبتنی بر «تناسب قوا» .. بلاواسطه به شعار استراتژیک متصل شود». او شعار استراتژیک را

همانجا در ارتباط بی‌واسطه قرار می‌دهد با «واقعیت‌ها در چارچوب تاریخی- مشخص» (۱۷).

رفیق بهزادی سویه دیگر از شعار سرنگونی رژیم را در ارتباط با جبهه ضد دیکتاتوری برجسته می‌سازد. او سویه سرشت «ضد امپریالیستی» جبهه ضد دیکتاتوری را مورد بررسی قرار می‌دهد که حتی در عنوان مقاله نیز تبلور می‌یابد: «اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری»!

رفیق بهزادی برجسته می‌سازد که «مساله ی اصلی» در مبارزه ی اتحادی- دمکراتیک حزب توده ایران، «اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری» است (ص ۱). ولی «مساله ی اصلی» همچنین این مساله است که این «اتحاد بین نیروهای توده‌ای و غیرتوده‌ای» باید عملی گردد. و با برجسته ساختن «سهم حزب طبقه ی کارگر ایران» که ارایه تیوری و راهکار دیالکتیکی برای نبرد است، اضافه می‌کند که «حزب توده ایران با درک کامل مسئولیت مهمی که در این زمینه بر عهده دارد، قبل از همه و بیش از همه می‌کوشد که مبارزان توده‌ای، هواداران و دوست داران حزب را به سلاح تئوریک و سیاسی لازم برای مبارزه عملی در راه تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مجهز کند و بدینوسیله، در آنچه که مربوط به سهم و نقش حزب طبقه ی کارگر ایران است، راه را برای تحقق این اتحاد هموار سازد» (همانجا، تکیه هم جا از ف ع).

در آغاز اشاره کردم که هنگامی که رفقای عزیز ۱۰ مهر همزمان با انتشار مصاحبه با رفیق عزیز عمویی، انتشار اسناد حزب را از سال ۱۳۵۴ عملی ساخته‌اند که گامی قابل تحسین است، و سپاسگزارم - آن‌ها در توده‌ای‌ها بازانتشار یافتند -، از این رو این ارزیابی، ارزیابی درستی از اقدام این رفقا است، زیرا انتشار این اسناد مساله درک مبارزه ی ضد دیکتاتوری را در شرایط کنونی، با توجه به «واقعیت‌ها در چارچوب تاریخی- مشخص» برای توده‌ای‌ها تسهیل می‌کند.

به منظور دستیابی به «چارچوب تاریخی- مشخص» ضروری است باری دیگر

به کمک نظرات دو رفیق زنده یاد برداشت و ارزیابی صفحه ی توده‌ای ها از مضمون مرحله «ملی- دمکراتیک انقلاب» در لحظه ی تاریخی حاضر شکافته شود و رابطه ی دیالکتیکی در روند مبارزه ی تاکتیکی و استراتژیک حزب توده ایران که دو رفیق و آموزگار توده‌ای ها توضیح می دهند، طرح و به بحث گذاشته شود. وظیفه‌ای که در ارتباط بی‌واسطه قرار دارد با مساله رشد نیروهای مولده در ایران از یک سو، و سرشت و جایگاه مبارزه ی ضد امپریالیستی- ضد استعماری در برپایی جبهه ضد دیکتاتوری از سوی دیگر.

توضیح رابطه میان مبارزه برای حق حاکمیت ملی که مضمون نبرد ضد امپریالیستی و ضد نواستعماری را تشکیل می‌دهد با مبارزه برای برپایی جبهه ضد دیکتاتوری در زیر انجام می‌شود. ولی باید همین جا به تأثیر رابطه ی این دو مبارزه بر روی برداشت استراتژیک از هدف گذار از دیکتاتوری و تبدیل آن به وظیفه‌ای مبرم اشاره شود. به تضاد در ظاهر این نکته دیرتر پرداخته خواهد شد.

دو مقاله ی رفیقان زنده یاد که به توضیح و روشنگری درباره ی مضمون و سرشت تاکتیکی شعار «سرنگون باد رژیم استبدادی شاه» می‌پردازد تا دستاورد بزرگ پلنوم پانزهم را تفهیم کند. وظیفه ی پیش روی دو مقاله با تقسیم کاری به سرانجام می‌رسد که در مجموع مضمون کلیت مصوبه جدید کمیته مرکزی را قابل شناخت و درک می‌سازد. در واقع این دو مقاله مجموعه ی بهم تنیده ای را تشکیل می‌دهد. طرح هر دو مقاله همزمان در ارتباط با مصوبه پلنوم پانزدهم که ۱۰ مهر انجام داده است، با توجه به بهم تنیدگی مضمون دو مقاله گامی هشیارانه است. سویه های بهم تنیده را در دو مقاله مورد توجه قرار دهیم.

## ۱- استقلال سیاست طبقاتی حزب توده ایران

زنده یاد منوچهر بهزادی اهمیت استقلال سیاست طبقاتی حزب توده ایران را در مبارزه برای «اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری»، یعنی در مبارزه ی اتحادی- دمکراتیک حزب برجسته می‌سازد (ص ۱ تا ۳). او آن را مضمون «رسالت حزب در تأمین رهبری طبقه

## کارگر در جنبش» اتحادی ارزیابی می کند.

رفیق بهزادی بی توجهی به «رسالت حزب» را با «خطر» غلبه و «مسلط [شدن] سیاست‌های غیرپرولتر بر جنبش» روبرو می بیند. او می نویسد: «اگر از حق مشروع حزب برای پیش برد ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده نشود، رسالت حزب در تأمین رهبری طبقه ی کارگر در جنبش [ضد استبداد شاه] بدون محتوی می‌گردد و خطر آن هست که ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های غیرپرولتری بر جنبش مسلط گردد و رهبری جنبش به دست نیروهای غیرپرولتری بیفتد!»

اهمیت این ارزیابی از جمله در تجربه انقلاب بهمن قابل درک است!

خواهیم دید که خواست ایجاد شرایط هژمونی طبقه ی کارگر در جنبش اتحادی- دمکراتیکِ ضد دیکتاتوری و برای سرنگونی رژیم شاه، یک خواست خود بزرگ بینانه و یا ماورای چپ و بی توجه به تناسب قوا واقعی و امثال آن نیست، آنطور که برخی ها می پندارند و عنوان می کنند. رفیق بهزادی اصل لنینی مبارزه ی سیاسی- اتحادی را توضیح می‌دهد و تئوریزه می کند.

با درک تئوری مبارزه ی اتحادی است که بهانه «نامتناسب بودن تناسب قوا» برای توجیه دوری از مبارزه ی سوسیالیستی در شرایط کنونی رنگ می‌بازد و به عنوان یک «ایدئولوژی و سیاست غیرپرولتری» عریان و افشا می شود.

رفیق بهزادی در تأیید سیاست مستقل طبقاتی حزب در صفحه های پایانی مقاله ی خود که در آن سویه های متفاوتی از مبارزه ی اتحادی را توضیح می‌دهد و در ارتباط با کوشش برای کسب مشروع هژمونی طبقه کارگر در انقلاب قرار می دهد، می نویسد: «روشن است که حزب طبقه ی کارگر فعالیت مستقل خود را در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به منظور گردآوری توده های مردم در زیر شعارها و رهبری خود انجام می دهد.» او رابطه میان مبارزه ی دمکراتیک- اتحادی و سوسیالیستی را در ادامه چنین برمی شمرد: «.. با

اتحادهای کوچک و بزرگ در جریان مبارزه و به خاطر هدفهای گوناگون، کوچک و بزرگ، دور و نزدیک است که توده های مردم به صحت سیاست حزب معتقد میشوند و در نتیجه رهبری وی را می پذیرند.»

رفیق جوانشیر نکته ی پراهمیت سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران را هنگام توضیح اهمیت «شعار تاکتیکی سرنگون باد رژیم استبدادی شاه» توضیح می دهد. او هنگامی که اهمیت و «علل و ضرورت پیدایش شعار تاکتیکی» را توضیح می دهد و آن را شعاری بسیار «وزین» ارزیابی می کند، رابطه میان مبارزه ی دمکراتیک- اتحادی و «هدف های استراتژیک» حزب طبقه ی کارگر را برجسته می سازد. او می نویسد: «.. باید با دقت تمام مراقب کوچکترین تغییر تناسب نیروها در درون هیئت حاکم [بود]، به تبلیغ هدفهای کلی و قصد تحول بنیادین اکتفا [نکرد] ..، برای به دست آوردن چنان موضع تاکتیکی .. مبارزه ی [تاکتیکی] ما سیر به سوی هدفهای استراتژیک را تسهیل خواهد کرد. .. وظایف تاکتیکی [سرنگونی رژیم شاه] که در برابر جنبش قرار گرفته تا حدی بزرگ است و برای انجام آن گردآوری چنان نیروی وسیعی ضروری است که پیدایش شعار وزینی چون 'سرنگون باد رژیم استبدادی شاه' را به مثابه ی یک شعار تاکتیکی ممکن و ضروری می سازد!»

زنده یاد جوانشیر در واقع وحدت دیالکتیکی شعار تاکتیکی و استراتژیک و رابطه سیال میان آنها، و در عین حال، استقلال نسبی آنها را در شرایط تغییر یابنده برجسته می سازد. برای او دو تاکتیک و استراتژی دو مرحله ی متفاوت و مرحله به مرحله یا گام به گام نیست، «موضع تاکتیکی ما سیر به سوی هدفهای استراتژیک را تسهیل خواهد کرد»، باید تسهیل کند!

رفیق جوانشیر تئوری «تاکتیک در سیر به سوی هدف استراتژیک» را در بخش «پیوند شعار تاکتیکی و هدفهای استراتژیک» بر شرایط مشخص لحظه ی تاریخی منطبق می کند. از تئوری به بیرون کشیدن دستورالعمل و کارکرد انقلابی برای شرایط مشخص لحظه ی تاریخی می پردازد. گام خلاقانه و هشیارانه ایجاد رابطه ی مشخص میان تئوری و پراتیک را در لحظه ی تاریخی معین، وحدت تئوری و پراتیک و همچنین بهم پیوستگی و بهم تنیدگی روند مبارزه ی دمکراتیک و سوسیالیستی طبقاتی را در

جامعه قابل شناخت می سازد.

او خطری را در ارتباط با درک مرحله به مرحله از مبارزه ی «تاکتیکی» و «هدف استراتژیک» برجسته می کند، که بی توجهی به آن می تواند دارای پیامدهای سنگینی برای مبارزه ی طبقاتی در جامعه باشد و به ایجاد سلطه ی هژمونی «ایدئولوژی و سیاسی غیرپرولتری» بیانجامد. طیف چپ ایران اکنون در چنین وضعی گرفتار است.

جوانشیر می نویسد: «وقتی از 'جدا کردن' شعار تاکتیکی حزب سخن می گویم، منطقیاً دو اشتباه محتمل است: یکی اینکه این شعار تاکتیکی آنقدر برجسته شود [مطلق کردن مبارزه ی اتحادی قله ی چنین انحراف است] که هدف استراتژیک حزب را که برانداختن طبقات حاکمه کنونی در مجموع خویش - و نه قشر معینی از آن - است، در پرده گذارد [پیش تر رفیق جوانشیر «برانداختن...» را اصل «برنامه ای حزب» تعریف کرده است]!»

دیگری اینکه اهمیت شعار تاکتیکی آنقدر پایین آورده شود که 'استقلال' نسبی آن از بین برود و مبارزه ی حزب در لحظه کنونی به جای اینکه دور شعار تاکتیکی متمرکز گردد [گرفتار در چپ روی مورد نظر لنین! بپندارد که] راه رسیدن به هدفهای استراتژیک را [گویا با حذف هدفهای تاکتیکی] هموار سازد. همچنان با نادیده گرفتن این مرحله تاکتیکی [وظایف روز، دمکراتیک- اتحادی را از مدنظر دور سازد و مطلق گرانه] در اطراف هدفهای عمومی استراتژیک دور بزند.»

زنده یاد جوانشیر نسبت به «اشتباه محتمل» در ارزیابی و کارکرد حزب توده ایران آنچنان حساسیت انقلابی نشان می دهد که بازتاب آن در این سطور الزامی است. این نکته در ارتباط قرار دارد همچنین با مرحله انقلاب ملی- دمکراتیک در ایران در شرایط کنونی و به آن پرداخته خواهد شد، ولی در اینجا باید اشاره کرد که او «مشروط» بودن «جدا کردن حساب رژیم استبدادی کنونی شاه از حساب سرمایه داری ایران...» را به عنوان «اشتباه محتمل» خاطر نشان و برجسته می سازد.



## ۲- وحدت مبارزه ی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی

زنده یاد رفیق منوچهر بهزادی در مقاله ی خود به درستی می گوید: «حزب توده ایران همیشه پرچم دار اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بوده» و هست! واقعیت اما آن است که برداشت نیروهای ضد دیکتاتوری درباره ی موضع ضد امپریالیستی با برداشت حزب توده ایران همیشه در انطباق نیست. لذا در مبارزه برای برپایی جبهه ی ضد دیکتاتوری در گذشته علیه رژیم استبدادی شاه و اکنون علیه دیکتاتوری رژیم ولایی یک تضاد وجود دارد.

چشم بستن بر روی این تضاد و طفره رفتن از نتیجه گیری از واقعیت تضاد از طریق این پنداشت که گویا می توان آن را دور زد و فعلن در پرانتز قرار داد، نتیجه گیری مارکسیستی- توده ای نیست به منظور یافتن «سنتز دیالکتیکی» تضاد موجود در مبارزه ی روز برای برپایی جبهه ضد دیکتاتوری.

نادرستی چنین سنتزی را زنده یاد بهزادی در مقاله ی خود توضیح می دهد و «خطر» سلطه ی «ایدئولوژی و سیاسی غیر پرولتری» را مستدل می سازد که به آن در ارتباط با طرح سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران اشاره شد.

برای شرایط کنونی در ایران شناخت دو سویه از نبرد ضد امپریالیستی به مثابه ی حربه های اصلی برای توضیح و تفهیم مضمون موضع ضد امپریالیستی حزب توده ایران به نیروهای ضد دیکتاتوری پر اهمیت است.

یکی- مساله ی مبارزه ی ضد استعماری- ملی، و دیگری-، توضیح اقتصاد سیاسی ملی- دمکراتیک که تنها امکان برای خروج از سیستم اقتصاد جهانی امپریالیستی را تشکیل می دهد و حرکت به سوی استقلال اقتصادی- سیاسی ایران و رشد ترقی خواهانه عدالت اجتماعی و فرهنگ انسان دوستانه و صلح دوست را ممکن می سازد!

با توجه به این دو سویه نبرد ضد امپریالیستی، پل ضروری نیز برای درک نقش «مناسبات اقتصادی» در نظر رفیق جوانشیر برای ارائه تعریف از مرحله ی انقلاب ایجاد می‌شود که امروزه در برابر مردم میهن ما قرار دارد.

رفیق بهزادی در مقاله ی خود، برداشتهای متفاوت را از نبرد ضد امپریالیستی نزد لایه‌های متفاوت در جامعه ناشی از جایگاه طبقاتی آنها دانسته و توضیح می‌دهد. در واقع نیز نزد برخی از لایه‌های ارتجاع حاکم کنونی، «مبارزه با استکبار» هنوز هم به عنوان نوعی مبارزه ی ضد امپریالیستی درک می‌شود و حتی چنین برداشتی نزد برخی از نیروهای چپ نیز پشتیبانی یافته است.

لذا مبارزه ی ضد امپریالیستی در ایران، تنها یک مبارزه علیه سلطه ی امپریالیسم، در راس آن امپریالیسم آمریکا نیست. بلکه مبارزه‌ای ایدئولوژیک را نیز در ایران در شرایط تاریخی مشخص کنونی تشکیل می‌دهد. مبارزه‌ای که باید به منظور برپایی جبهه ی ضد دیکتاتوری به کار گرفته شود. جبهه ضد دیکتاتوری که هدف آن تنها جابجای دیکتاتور با دیکتاتوری دیگری نیست، بلکه «تغییرات بنیادین» را دنبال می‌کند که مصوبه ششمین کنگره ی حزب توده ایران نیز است.

### ۳- راه رشد در پیش رو

اشاره شد که دو سویه نبرد ضد امپریالیستی در «شرایط مشخص تاریخی» امروز در ایران حکم می‌کند که ضرورتِ هدف خروج از سیستم نظام اقتصاد سیاسی امپریالیستی برای طبقه ی کارگر ایران و متحدان نزدیک و دور آن تفهیم شود. گرچه این مبارزه هدفی استراتژیک است، پیوند آن با مبارزه برای برپایی جبهه گسترده ی ضد دیکتاتوری انکارناپذیر است. این موضع را هر دو رفیق آموزگار توده‌ای ها در مقاله ی خود نشان می‌دهند و درستی آن را به ثبوت می‌رسانند.

رفیق جوانشیر استه تیک ظرافت رابطه ی مبارزه ی تاکتیکی و استراتژیک را از طریق برجسته ساختن سرشت «مناسبات تولیدی مسلط در

کشور ما» نشان می دهد. او خاطر نشان میسازد که «محتوی اجتماعی شعار استراتژیک 'سرنگون باد رژیم کودتا'' و رشد آن به شعار تاکتیکی «سرنگون باد رژیم استبدادی شاه»، ناشی از آن است که شعار قدیمی و استراتژیک سرنگون باد رژیم کودتا که «شعاری ضد فئودالی بود» مضمون تاریخی خود را از دست داده است: «در سالهای اخیر مناسبات تولیدی مسلط در کشور ما تغییر کرد، و جامعه ایران بیش از پیش سرمایه داری میشود...».

در «شرایط تاریخی مشخص در ایران» روند رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری تشدید شده است و با اجرای اقتصاد سیاسی نئولیبرال امپریالیستی به مدرن ترین رشد ممکن شیوه ی تولید سرمایه داری دست یافته است. این برداشت نظری- تئوری که گویا برپایی جامعه و اقتصاد سیاسی پساکامیونالیستی را از دست دادن برای آینده ای نامعلوم است، با بن بست روبرو است. بی توجه است به کلیت هستی جامعه ی ایرانی در لحظه ی تاریخی کنونی.

شرایط سلطه ی حاکمیت بربرمنشانه ی اقتصاد سیاسی امپریالیستی بر انسان و طبیعت، گذار جامعه ی بشری را به اقتصاد سیاسی پساکامیونالیستی به وظیفه ای عاجل برای بشریت و مدنیت و فرهنگ ایجاد شده بدل ساخته است. خطر نابودی انسان به مثابه ی جزیی بیواسطه از طبیعت و همچنین خطر نابودی محیط زیست چنین گذاری را به مساله «بودن و یا نبودن» ارتقا داده است. حفظ و تامین حقوق بشری انسان و سلامت مادرزمین، بدون این گذار غیرقابل تصور است.

بر این پایه است که دو سرشت اصلی نبرد ضد امپریالیستی، یعنی مبارزه علیه سیاست نواستعماری- ملی و علیه توسعه ی بربریت غارتگرانه آن بر انسان و طبیعت، کوشش برای یافتن برنامه ی اقتصاد ملی برای مرحله ملی- دمکراتیک انقلاب را در ایران به وظیفه ی اصلی مبارزه ی تئوریک- ایدئولوژیک حزب توده ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران بدل ساخته است.

ارایه جایگزین مشخص در این زمینه اهرم پرتوانی است برای تجهیز و سازماندهی زحمتکشانی یدی و فکری و همچنین جلب نیروها و متحدان

نزدیک و دور طبقه ی کارگر به منظور گذار از دیکتاتوری ولایی.

هنگامی که زنده یاد جوانشیر سیر مبارزه ی تاکتیکی را به سوی «هدف استراتژیک» توضیح می دهد، می تواند این توهم ایجاد شود که گویا از روندی بی بازگشت صحبت می کند. البته چنین نیست. اینجا یا تضاد در ظاهر برقرار است!

اشاره شد که مبارزه برای گذار از دیکتاتوری در شرایط تاریخی کنونی در ایران یک مبارزه ی استراتژیک است. باوجود این مساله ی گذار از دیکتاتوری ولایی، به مساله ی مبرم و حیاتی در هستی جامعه ی ایرانی «در شرایط تاریخی مشخص لحظه» بدل شده است.

دیکتاتوری ولایی که به خادم و مجری اقتصاد سیاسی امپریالیستی بدل شده است، حق حاکمیت ملی ایران و تمامیت ارضی آن را با خطر نابودی روبرو ساخته است، تشدید استثمار بربرمنشانه اقتصاد امپریالیستی را با احکام زندان، شلاق و مرگ و فقر به زحمتکشان میهن ما تحمیل نموده است، اقتصاد ملی را به نابودی کشانده است، فهرستی که بسیار طولانی تر است! از این رو رژیم سرمایه داری حاکم آنچنان حقانیت تاریخی خود را نابود ساخته است، که گذار از سرمایه داری را به مساله ای مبرم در جامعه ی ایرانی بدل ساخته است.

گذاری که بدون گذار از دیکتاتوری ممکن نیست. ضرورت گذار از سرمایه داری و دیکتاتوری ولایی به وحدت رسیده اند. از این روست که گذار از دیکتاتوری، گرچه از نظر تئوریک یک هدف استراتژیک را تشکیل می دهد، به طور مضمونی به خواستی مبرم برای هستی جامعه تبدیل شده است.

تعیین وظیفه ی جبهه گسترده ی ضد دیکتاتوری به مثابه ی وظیفه ای تاکتیکی - با سرشت مرحله ای -، مطلق کردن مبارزه به مبارزه ی اتحادی- دمکراتیک و مسکوت گذاشتن مبارزه ی سوسیالیستی برای تغییرات در پیش، با واقعیت نبرد طبقاتی در ایران در تضاد است. در این نبرد هر روز بیش تر پرسش درباره ی برنامه ی جایگزین برای

اقتصاد سیاسی سرمایه داری با مدل نئولیبرال با صراحت و شفافیت  
بیش تری در مبارزات و اعتصاب های جاری زحمتکشان که زنان و خلق  
های ساکن ایران محروم ترین گروه آن هستند، مطرح می شود و سنتز  
«تاریخی- مشخص» خود را طلب می کند!